

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۱۱ - ۲۲۲

قنای نظام حقوقی شایسته‌سالاری بر قامت کرامت انسانی به عنوان مفهومی اخلاقی

^۱ سعید قبییدیان

^۲ علی اکبر گرجی ازندریانی

^۳ بیژن عباسی

چکیده

یکی از موضوعات مهم در قلمرو حقوق، کرامت انسانی است. این موضوع از این جهت دارای اهمیت است که خود پایه بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می‌شود و امروزه کرامت انسانی نه تنها به عنوان یک حق غیرقابل سلب شناخته می‌شود، بلکه مبنای حقوق بشر است. از آنجایی که اداره امور عمومی با تکیه بر نظام حقوقی، نقش‌ها، حقوق و تکالیف را در یک جامعه مشخص می‌کند، و به نیازهای جامعه پاسخ می‌دهد، بر سرنوشت جامعه و کرامت انسانی تاثیرگذار است. شایسته‌سالاری به عنوان مفهومی شاخص در مدیریت، به دلیل اینکه به توانمندی انسان‌ها و تبدیل آن به توانایی توجه کرده و نقش‌ها، حق‌ها و تکالیفی برای بهره‌مندی از توانایی‌های انسان‌ها در اجتماع، پیش‌بینی می‌کند، نقش بسزایی در بهبود نظام حقوقی دارد. پرسش پژوهش پیش رو این است که آیا شایسته‌سالاری در نظام حقوقی منتهی به کرامت انسانی می‌گردد؟ به نظر می‌رسد که شایسته‌سالاری به دلیل تاثیری که در ایجاد نظام حقوقی کارآمد از طریق پاسخگویی به نیازهای انسان و ایجاد اداره مطلوب امور عمومی دارد، منتهی به بهبود اخلاق عمومی و کرامت انسانی می‌شود. پژوهش پیش‌روی، با روش توصیفی و تحلیلی و روش گردآوری کتابخانه‌ای، با بررسی و نقداطلاعات، به توصیف و تفسیر آنچه که باید باشد، می‌پردازد.

واژگان کلیدی

اداره امور عمومی، اخلاق، شایسته‌سالاری، کرامت انسانی، نظام حقوقی.

۱. دانشجوی دوره دکترای رشته حقوق، گرایش حقوق عمومی، دانشگاه تهران، واحد پردیس بین‌المللی کیش. Email: Ghabidian.s3@gmail.com (نویسنده مسئول)
 ۲. دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی تهران. Email: Gorji110@yahoo.ir
 ۳. دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه تهران. Email: babbasi@ut.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۸ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

طرح مسأله

کرامت انسان، اخلاق و حیثیتی است که همه انسان‌ها به جهت داشتن توانایی فکر کردن، قدرت انتخاب، آزادی اراده و وجهه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. در صورت بی‌توجهی به کرامت انسانی^۱، ارزش‌هایی مانند عدالت^۲، آزادی، برابری و صلح معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهند و ما بیننده جهانی پر از ستم، بی‌عدالتی و خشونت خواهیم بود.

بنابراین انسان‌ها برای زیستن اجتماعی، نیازمند رعایت کرامت انسانی هستند که تحقق آن تا حدود زیادی نیازمند اداره مطلوب امور عمومی است. اداره امور عمومی، با نگرش به اقتداری که دارد، با سیاست‌گذاری، تصویب و اجرای قوانین و تعیین ضمانت اجرا، نقش‌ها، حقوق^۳ و تکالیف^۴ را در یک جامعه مشخص می‌کند، و به نیازهای جامعه پاسخ می‌دهد، و بدین ترتیب بر کیفیت و کمیت زندگی انسان‌ها و کرامت انسانی تاثیر اساسی می‌گذارد.

اداره امور عمومی برای تحقق نیازمند نظام حقوقی است، و بنابراین نوع نظام حقوقی برای دستیابی به اداره مطلوب امور عمومی مورد توجه است. شایسته‌سالاری^۵ به عنوان یک نظام حقوقی که منابع انسانی را هم‌سو با نیازهای درون جامعه پرورش داده و در جایگاه مرتبط با توانایی خود قرار می‌دهد، و با پاسخگویی^۶ به نیازها، نظام حقوقی کارآمدی^۷ را بوجود می‌آورد، نقش بسزایی در اداره مطلوب امور عمومی و توجه به کرامت انسانی دارد.

خوشبختانه در قانون اساسی^۸ جمهوری اسلامی ایران، به موضوع شایسته‌سالاری اشاره شده و در بخش مقدمه، آرمان قانون اساسی حرکت به سوی خداوند بیان گردیده است که حرکت به سوی این آرمان، از طریق خودسازماندهی^۹ که همان توجه به توانمندی‌ها^{۱۰} و تبدیل آن به توانایی و بهره‌مندی از آن در جامعه می‌باشد، مشخص شده است.

در این چهارچوب، تلاش می‌شود که برای مشخص شدن تاثیر شایسته‌سالاری بر کرامت انسانی، ضمن بیان مفاهیم مرتبط، به ارتباط نظام حقوقی شایسته‌سالاری با کرامت انسانی پرداخته و توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان نظامی که خود را مقید به اخلاق و مذهب می‌داند، به مفهوم شایسته‌سالاری، بررسی شود.

مفاهیم

اداره مطلوب امور عمومی

اداره از نظر لغوی به معنی گرداندن، نظام دادن می‌باشد، (۱) و مفهوم اداره عبارتند از سازماندهی امور مردم و توجه کردن به کارهای آنان است. (۲) اداره امور عمومی نیز به معنای چگونگی اداره امور دولت می‌باشد.

اداره مطلوب امور عمومی اصطلاحی است که بر الگوی سالم اداره سازمان‌های اجتماعی

دلالت دارد. این نوع اداره به تحقق جامعه سالم و رو به پیشرفت کمک می‌کند، و اداره فاسد نیز به سرعت جامعه را به فساد می‌کشاند.

کرامت انسانی

کرامت در لغت دارای معانی گوناگونی است که مهمترین آن عبارت است از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شان، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزهت از آلودگی و پاک بودن از آلودگی. (۳)

علامه محمدتقی جعفری درباره کرامت انسانی بیان می‌کند که: «در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است: ۱- کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیات و جنایت بر خویشتن و دیگران آن‌را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند. ۲- کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است.» (۴)

شایسته‌سالاری

خداوند حکومت و سروری بر زمین را برای بندگان صالح و شایسته^{۱۱} می‌داند: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (آیه ۱۰۵ سوره انبیاء)، و سنت الهی چنین است که خداوند به هیچ‌کس جز براساس شایستگی و اهلیت‌های لازم مسئولیتی نمی‌دهد. بنابراین در اسلام موضوع شایسته‌سالاری اهمیت فراوانی دارد.

شایسته در فرهنگ لغت به معنای درخور، سزاوار، لایق و محترم آمده است. (۱) و واژه شایسته‌سالاری از دو واژه مستقل شایسته و سالاری بوجود آمده و مفهوم جدیدی را ایجاد نموده است. سالار به معنای سردار و پیشرو است. بنابراین شایسته‌سالاری در لغت به معنای پیشرو بودن در شایستگی است.

شایسته‌سالاری به مفهوم گزینش براساس معیارهای همگانی مانند تخصص، تجربه، کارایی، علاقه، توانایی و اجتناب از گزینش براساس معیارهای اختصاصی مانند وابستگی، دلبستگی به مرام خاصی مانند روابط خانوادگی، توصیه‌ها، منزلت اجتماعی و طبقاتی، زبان، قومیت، نژاد، فرقه، رابطه و باندبازی می‌باشد. (۵)

چنانچه شایسته‌سالاری را به معنای اداره امور بر مبنای شایستگی بدانیم، شایسته‌سالاری نباید همواره متمرکز بر شناسایی و به‌کارگیری افراد شایسته باشد، و بلکه باید همه زوایای اداره امور عمومی را در چهارچوب شایسته‌سالاری بازتعریف نماییم تا به جامعه شایسته‌سالار دست یابیم. بدین معنا که همه افراد جامعه در اداره امور عمومی نقش‌آفرینی کنند؛ به‌این ترتیب که توانمندی آنان شناسایی و زمینه تبدیل شدن توانمندی آنان به توانایی فراهم گردد تا نیازهای

جامعه با بهره‌مندی از توانایی‌های تک‌تک افراد جامعه، پاسخ داده گردد و کسانی که بیشترین شایستگی را در جامعه از خود نشان می‌دهند، در جایگاه‌های بالاتری از اداره امور جامعه نقش آفرینی کنند.

نظام حقوقی

نظام حقوقی، فرآورده دانش حقوق است که بنا به دیدگاه حقوقی راسکو پاوند، به مهندسی اجتماع می‌پردازد (۶). از دیدگاه حقوق، در جهان هستی راه‌کارها بر پایه نظم است که بر مجموعه قواعد حقوقی حاکم می‌باشد و آن را باید بر هر قاعده دیگر برتر دانست. (۷)

نظام حقوقی؛ مجموعه‌ای از هنجارهای حقوقی است و این مجموعه هنگامی یک نظام را بوجود می‌آورد که سرچشمه اعتبار هنجارها، به یک هنجار اصلی بازگردد. و در واقع هنجار اصلی، سبب یگانگی همه هنجارهای تشکیل دهنده یک نظام می‌شود. (۸)

اعتبار نظام حقوقی حاکم بر رفتار انسان‌ها، به رفتار بالفعل افراد جامعه وابسته است و رفتارهای آنان سبب می‌شود که هنجار اصلی یک نظام حقوقی توجیه گردد. بنابراین می‌توان گفت که اعتبار نظام حقوقی به کارآمدی آن وابسته است که برابر آن نظام حقوقی توانایی ایجاد رفتارهایی در جامعه دارد که با هنجار اصلی مطابقت دارد. (۸)

نظام حقوقی ابزار ضروری برای اداره امور عمومی است و این نظام می‌تواند با آرایه راهکارهای استاندارد، از انحصارطلبی حقوق جلوگیری و اصل سودمندی همه برای هم را طراحی و عملیاتی نماید. بنابراین وظیفه اصلی حقوق، اجرای اخلاق^{۱۲} است (۹) و توانایی گسترش اخلاق مطلوب که منتهی به جامعه مطلوب می‌شود را دارد.

قواعد و مقررات

قواعد و مقررات به عنوان ابزار نظام حقوقی و موثر در اداره مطلوب امور عمومی و کرامت انسانی، باید دارای ویژگی منظم‌ساز، روابط‌ساز و توانمندساز در عرصه اجتماع باشند، تا بتواند با جذب رفتارهای جامعه به سوی خود، کارآمدی نظام حقوقی را شکل دهد. بنابراین برای مشخص شدن ضرورت این ویژگی‌ها برای قواعد و مقررات، به بررسی هریک از آنها می‌پردازیم.

منظم‌سازی اجتماعی^{۱۳}

برای زندگی در جهان انسان‌ها و حل مسایل و رعایت کرامت انسانی، نیازمند حقیقت هستیم. حقیقت مفهومی است که برای اشاره به اصل هر پدیده استفاده می‌شود. اصل هر پدیده، چیزی است که وجودش سبب بودنش و عدم وجودش سبب نبودن آن می‌گردد. نظم سبب بودن و بی‌نظمی سبب نبودن است، بدین معنا که براساس نظم یک پدیده شکل می‌گیرد و چنانچه نظم خود را از دست بدهد، ضعیف می‌شود و سرانجام از میان می‌رود. برای زندگی در جهان انسان‌ها

و دستیابی به اخلاق، نیازمند نظم هستیم، چراکه در بی‌نظمی، بی‌برنامگی و روابط سودجویانه، ظهور می‌کند.

بنابراین از دیدگاه نویسنده، اصل و حقیقت هر چیزی نظم می‌باشد و ابزار شناخت نظم، علم است. نظم در ایجاد نظام حقوقی مطلوب که به کرامت انسانی پاینده باشد، موضوعی حیاتی است و باید در هنگام تصویب قوانین، نظم‌دهی در امور، نخستین هدف قانونگذار باشد.

روابط‌سازی اجتماعی^{۱۴}

موجودات برای زیستن وابسته به محیط هستند و راز بقا، ارتباط موثر با محیط است. از دیدگاه تاریخی، انسان‌ها به دلیل محدودیت‌ها و پاسخ‌دهی به نیازهایشان، وارد کانون‌های خانواده، قوم، شهر و کشور شده‌اند، (۱۰) و بدین ترتیب به برقراری ارتباط با یکدیگر و رعایت اخلاق در جامعه پرداخته‌اند.

انسان‌ها دارای سرشت تاثیرپذیر هستند و نخستین تاثیری که از محیط دریافت می‌کنند، از خانواده و جامعه است. افراد درون یک جامعه پرورش می‌یابند و ویژگی‌های سالم و یا ناسالمی که به دست می‌آورند، به جامعه خویش بازمی‌گردانند. بنابراین سلامت یک جامعه وابسته به نظام روابطی حاکم در آن است و روابط در جامعه مطلوب، همان‌گونه که در خانواده مطلوب مبتنی بر حس احترام و دوستانه است، باید اخلاقی باشد.

حاکمیت که فلسفه وجودی‌اش برخواسته از پاسخگویی به نیازهای مردم است، (۱۱) نیازمند رابطه با جامعه خویش و کنترل روابط درون آن است و این موضوع از طریق روند جامعه‌پذیری تحقق می‌یابد. در این روند، نظام حقوقی، دارای محتوایی منظم از نقش‌ها، حق‌ها و تکالیف است، تا مردم بانگش به حقوق و تکالیف و نقش‌هایی که می‌توانند برعهده بگیرند، به اداره مطلوب امور عمومی کمک نمایند. در این روند حکومت، با در نظر گرفتن سودمگانی که در ختم‌سازی قرار می‌گیرد (۱۲) روابط درون یک جامعه را تنظیم می‌کند، و مردم در مواجهه با این نظام حقوقی، متوجه زمینه‌های برقراری ارتباط اخلاقی خود با حکومت می‌شوند که در نتیجه آن، حس توجه به مسائل اخلاقی و کرامت انسانی در جامعه بیشتر می‌شود.

توانمندسازی اجتماعی^{۱۵}

خداوند، در درون هر شخصی توانمندی قرار داده تا خود اولیه را تغییر و رشد دهد و در جامعه خویش تاثیرگذار باشد. بنابراین هر انسانی دارای توانمندی است و تبدیل توانمندی به توانایی و جاگیری او در کاری متناسب با توانایی‌اش که منتهی به رشد و قدرتمندی او می‌گردد، بهترین هدیه اخلاقی به اوست که کرامت فرد در جامعه را می‌آفریند. در جوامعی که به این مسئله توجه می‌کنند، توانایی انسان‌ها به دلیل خودسازی، رشد می‌یابد و افراد دارای قدرت‌درونی می‌گردند؛ و به مرور زمان این‌گونه جوامع نسبت به دیگر جوامع ممتاز می‌شوند. در این راستا،

فیلسوفان سیاست در دوران جدید بازگو داشته‌اند که بدون توجه به سرشت انسان و نیازهای او نمی‌توان پیرامون قدرت و دولت نظریه‌پردازی نمود. (۱۳)

بنابراین می‌توان گفت که توانمندی هر انسانی بیانگر بخش مهمی از ذات اوست و انسان با فراهم شدن امکان بهره‌مندی از توانایی‌های خویش، حس رضایت به دست می‌آورد و بدین- ترتیب نظم هر جامعه‌ای هنگامی رخ می‌دهد که میان ذات انسان و رضایت او و نیازهای اجتماع، ارتباط‌سازی شود و این ارتباط به نظر می‌رسد که از طریق مفهومی به نام توانمندسازی اجتماعی شکل می‌گیرد؛ که نقش پررنگی در توجه به کرامت انسانی دارد.

نظام حقوقی شایسته‌سالار

به تناسب افزایش تجربه و دانش، انسان‌ها و جوامع دگرگون می‌شوند. دانش، مقوله‌ای انسانی است و افراد قلب مدیریت دانش‌اند. (۱۴) دستیابی به اداره مطلوب که منتهی به اخلاق مطلوب در جامعه گردد، نیازمند انسان‌هایی است که با ساختن و پرداختن خود به توانایی و دانایی رسیده‌اند، و ذهنیت پرداختن به مسائل جامعه را دارند. در این باره افلاطون باور دارد که بیشتر انسان‌ها، ساده‌بین، راحت‌طلب و ناتوان در کشف حقیقت هستند و شمار اندکی می‌توانند به هدایت جامعه بپردازند. (۱۳)

شایسته‌سالاری نماد خرد و مردم‌سالاری است و غایت آن به نتیجه رساندن دانش و عقل در قوم‌های انسانی است. (۱۳) آمارتیا سن، استاد برجسته اقتصاد و فلسفه دانشگاه هاروارد و برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۹۸، در این باره بازگو می‌نماید که: «ترویج خوبی یا تسلیم در برابر درستی دو مقوله قابل ستایش هستند. بنابراین حمایت از فرد شایسته، دارای منطقی عقلانی است». (۱۵)

دامنه تاثیرگذاری شایسته‌سالاری و ایجاد نظم‌ها و هنجارهای دور و نزدیک ناشی از آن، آن‌را در قامت یک نظام حقوقی به نمایش می‌گذارد. نظام حقوقی شایسته‌سالاری مبتنی بر شناخت، اثرگذاری و نتیجه‌گرایی است و به دلیل اینکه بستر پله‌های پیشرفت و پایان‌یافتن تبعیض‌ها را فراهم می‌کند، عادلانه‌تر و مولدتر از دیگر نظام‌ها است. (۱۳) این نظام حقوقی، در برون‌رفت چالش‌های پیشرفت افراد زیرک و سخت‌کوش در رسیدن به جایگاه‌های مدیریتی موثر است. (۱۳) این نظام حقوقی، با شفاف‌سازی فرایندها و توانمندسازی جامعه، زیرساختار عادلانه‌ای را شکل می‌دهد که طی آن همه شهروندان در تعیین سرنوشت خود نقش‌آفرینی می‌کنند.

رابطه شایسته‌سالاری با کرامت انسانی

اداره مطلوب امور عمومی، مبتنی بر شناخت از حقوق و تکالیفی است که به همه نیازهای جامعه توجه می‌کند و سبب می‌گردد حکومت در خدمت مردم قرار گیرد. در این صورت می‌توان از حکومت انتظار داشت که بتواند به رسالت خود که رسیدگی به مشکلات مردم است، (۱۷) پاسخ

دهد. این پاسخگویی از نشانه‌های اداره نوین است (۱۸).

اداره امور عمومی از طریق نظام حقوقی، بر سرنوشت جامعه و کیفیت و کمیت زندگی انسان‌ها تاثیر اساسی دارد، و اگرچه اخلاق از سوی افراد جامعه بروز پیدا می‌کند، ولیکن نظام حقوقی حاکم، با تصویب قوانین، به آن دسته از نیازهای جامعه که متمایل است، پاسخ می‌دهد و رفتارهای افراد جامعه را با تعیین حقوق و تکالیف، هدایت می‌کند.

در نظام حقوقی شایسته‌سالار؛ به توانمندی انسان‌ها و تبدیل آن به توانایی توجه می‌شود و با ایجاد زمینه رشد توانمندی افراد و تبدیل آن به توانایی و جایگاه‌سازی برای توانایی‌های آنان در نقش‌هایی که در یک جامعه باید ایفا نمایند، به ایجاد نظم و مطلوبیت اداره امور کمک می‌کند. در این باره لوئیزی، بازگو داشته است که: «اگر به شیوه‌های گوناگون توانمندی‌های خود را شکوفا کنیم، بدترین زندگی به بهترین تبدیل خواهد شد» (۱۹) بنابراین با تحقق اداره مطلوب امور عمومی، به عنوان یک حق عمومی، زمینه توجه به کرامت انسانی در جامعه فراهم می‌شود. شایسته‌سالاری مفهوم کیفی است که ویژگی‌های کیفی را بر قانون اداره امور جامعه حاکم می‌نماید و در اداره امور چنانچه به شایسته‌سالاری بی‌توجهی شود، زمینه ورود ناشایستگان در اداره امور فراهم می‌شود. در این راستا، ملاک انتخاب اغلب افراد، بر مبنای فامیل‌بازی، قوم‌گرایی و پارتی‌بازی می‌گردد، و پنهان‌کاری، عدم پاسخگویی، ناکارآمدی، بی‌نظمی، بی‌عدالتی و بی‌توجهی به قانون، عادت مدیران می‌شود. ولیکن در اداره امور عمومی بر مبنای شایسته‌سالاری، شفافیت، پاسخ‌گویی، اثربخشی، نظم، برابری و حاکمیت قانون تضمین می‌شود و در این ساختار، معیارهایی به مانند تعهد، تخصص، توانایی، تجربه و دلسوزی ملاک انتخاب افراد شایسته قرار می‌گیرد. (۵)

نظام حقوقی شایسته‌سالاری، با طراحی قرارداد اجتماعی و حقوقی که نقش‌ها، حق‌ها و تکالیف در آن مشخص است، آغاز می‌گردد. در این طراحی، نقش‌های اجتماعی به شهروندان معرفی و با به دست آمدن مهارت در نقش اجتماعی، حق جایگاه آن نقش اجتماعی به فرد تعلق می‌گیرد. تحقق این روند سبب کرامت انسانی در یک جامعه شده و اعتبار ملی برای کشور را در صحنه بین‌المللی بوجود می‌آورد.

شایسته‌سالاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی که بیانگر آرمان یک ملت، شکل و ساختار حاکمیت، تکالیف و حقوق حکومت، حقوق و تکالیف ملت، چگونگی روابط میان قوای حکومت و روابط مردم با آن است، نقش مهمی در سرنوشت یک ملت و کرامت انسانی دارد. خوشبختانه در قانون جمهوری اسلامی ایران، آرمان نظام، حرکت به سوی خداوند مطرح شده و این موضوع در مقدمه قانون اساسی و در مبحث شیوه حکومت در اسلام بیان گردیده است.

در این بخش آمده است که جامعه با خودساماندهی، به سوی خداوند حرکت می‌کند. بنابراین شیوه حاکمیت در اسلام، خودساماندهی است، و رسالت قانون‌اساسی ایجاد زمینه‌هایی است که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی، پرورش یابد و مانع هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی گردد و مردم حاکم بر سرنوشت خود شوند.

برابر مقدمه قانون‌اساسی، مدیریت نهادها و بنیان‌های سیاسی با صالحان است و به روشنی بیان شده که هدف از حکومت، رشد دادن انسان به منظور تجلی ابعاد خدا گونه انسان است، و قانونگذار این را جز در گرو مشارکت موثر و گسترده همه عناصر اجتماع در روند تحول جامعه، نمی‌داند. در این راستا، قانون‌اساسی مکلف شده است زمینه‌چنین مشارکتی را در همه مراحل تصمیم‌گیری سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع، فراهم سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد.

در این چهارچوب؛ آرمان قانون‌اساسی حرکت به سوی حق است و از سوی دیگر، برابر اصل ۵۶ قانون‌اساسی، خداوند انسان را بر سرنوشت خود حاکم کرده و حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خود را غیرقابل سلب دانسته است و برابر اصل ۶ این قانون، اداره امور با تکیه بر آرای مردم می‌باشد. بنابراین پرسش اساسی که پیش می‌آید این است که منظور از خودساماندهی در قانون‌اساسی چیست؟ و چه ارتباطی میان این مفهوم با اصول ۶ و ۵۶ قانون‌اساسی است؟

بانگرس به اینکه همه انسان‌ها دارای توانمندی می‌باشند، بنابراین منظور از خودساماندهی، رشد توانمندی‌های افراد جامعه و تبدیل آن به توانایی است که شایستگی افراد جامعه و به پیرو آن شایسته‌سالاری را در یک جامعه پدید می‌آورد. بنابراین مفهوم شایسته‌سالاری در قانون از این مفهوم قابل کشف است. و همچنین از آنجا که حاکمیت ملی، امانت الهی است که از راه انتخابات و همه‌پرسی بروز پیدا می‌کند، (۲۰) بنابراین حاکمیت ملی هنگامی معنادار است که انتخابات هم‌سو با شیوه حکمرانی که خودسازماندهی است، تحقق یابد، بدین معنا که در روند رقابت سالم و طبیعی افراد جامعه برای رشد توانمندی‌ها، افرادی اداره امور عمومی را از طریق انتخابات به دست بگیرند، که شایستگی بیشتری به دست آورده‌اند. در این چهارچوب؛ مفهوم خودسازماندهی برای حرکت به سوی حق و اخلاق، ایجاب می‌کند که همه اصول قانون‌اساسی در راستای شیوه حکمرانی پی‌ریزی و معنا یابد.

برآمد پژوهش

کرامت انسانی پایه و اساس حقوق و امتیازات و تکالیف انسانی است و بنابراین رعایت آن، یکی از معیارهای اساسی قانونگذاری است و حکومت‌ها در فرآیند قانونگذاری، محدود و پایبند به ضوابط اخلاقی هستند. حکومت‌ها با تاثیرگذاری بر سرنوشت افراد از طریق اداره امور عمومی، بر اخلاق عمومی و کرامت انسانی موثر هستند و در این راستا، نظام حقوقی، ابزار ضروری برای

اداره امور عمومی است. بنابراین نوع نظام حقوقی حاکم بر ساختار حاکمیت، رابطه نزدیکی با رعایت کرامت انسانی دارد.

نظام حقوقی شایسته‌سالار؛ به دلیل ایجاد چشم‌اندازی از نقش‌ها، حق‌ها و تکالیف در قوانین، تاثیرگذاری گسترده‌ای بر رشد فردی و جمعی و ایجاد اداره مطلوب دارد و به تبع آن، کرامت انسانی را نیز به ارمغان می‌آورد.

شایسته‌سالاری، اگرچه به ظاهر در قانون اساسی نیامده، ولیکن منظور قانونگذار از خود ساماندهی همان شایسته‌سالاری است و از آنجاییکه در قانون اساسی به اهدافی مانند برابری، عدل و رشد انسان توجه شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که میان اهداف قانون و شایسته‌سالاری، اشتراکات روشنی وجود دارد که شفاف‌سازی حقوقی، می‌تواند در تحقق و تأمین آن‌ها نقشی اساسی داشته باشد.

در پایان این پژوهش، می‌توان گفت که بزرگترین انقلابی که می‌تواند در دوران زندگی انسان اتفاق افتد، خودسازی، و بزرگترین انقلابی که می‌تواند در دوران زندگی یک جامعه اتفاق افتد، شایسته‌سالاری است. شایسته‌سالاری صدای خودسازی اجتماعی است که اخلاق جامعه را هنرمندانه به دستان عالم عاقل می‌سپارد و دستاورد این انتخاب خود را با کرامت انسانی درو می‌کند.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش با معرفی منابع مورد استفاده اصل اخلاقی امانت‌داری علمی توجه گردیده و حق مالکیت فکری نویسندگان آثار، محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Human dignity کرامت انسانی
2. Justice عدالت
3. Rights حقوق
4. Task تکلیف
5. Meritocracy شایسته سالاری
(merit+cracy) (شایستگی + اداره امور یا حاکمیت)
6. Responsiveness پاسخگویی
7. Effective legal system نظام حقوقی کارآمد
8. Constitution قانون اساسی
9. Self-organization خودساماندهی
10. Ability توانمندی
11. Worthy شایسته
12. Ethics implementation اجرای اخلاق
13. Social ordering منظم سازی اجتماعی
14. Social Relationships روابط سازی اجتماعی
15. Social Empowerment توانمندسازی اجتماعی

فهرست منابع

1. Moein M. (2003). Moein Pocket dictionary. Tehran: zarrin publications.(In Persian)
2. Gladden EN.(1952). An Introduction to Public Administration. London: Staples publication.
3. Dekhoda AK. (1994). Dictionary. 1st ed. Tehran: Tehran university publications. (In Persian)
4. Jaffari-Tabrizi MT. (1991).Global human rights from the perspective of Islam and the West.Tehran: Publications of the Office of International Law Services of the Islamic Republic of Iran.(In Persian)
5. Ataa-far A, Azarbajani K. (2001). Investigating the amount of meritocracy in selecting public and private sector managers. Management knowledge. 14(54):15-38.(In Persian)
6. Saket MH. (1992). Jurisprudence, the knowledge of law. Mashhad: first publications. (In Persian)
7. Shonberg S. (2008). Legitimate expectations in administrative law. Translated by: Ranjbar A. Tehran: Mizan publication.
8. Kelsen H. (2008). Lean legal theory. Translated by: Nematollahi S. Tehran: Publication of Institute of Domain and University
9. Ebdali M. (2012).Legal approaches and extra-legal approaches. Tehran: Mizan publication.(In Persian)
10. Saljooghi M. (2011). Searches for the understanding of man and the civilization he has made in his society and the error he has made. Tehran: Mizan publication.(In Persian)
11. Pour-ezzat AA, Dehghani-kasvayi MS. (2015). Recognizing the identity of government management and knowledge management. Public Management Research.(30): 5-31. (In Persian)
12. Mckay S, Micheal M, Sean M and etc.(2015). Evidence-based policymaking and the public interest: lessons in legitimacy, Town Planning Review. 2(86).
13. Ansari MM. (2007). Political elitism. Tehran: Dadgostar publication.(In Persian)
14. Chase R.(1997).The knowledge based organization an international survey. Journal of knowledge management.

15. Sen A. (2000). Justice in Meritocratic Environments. Meritocracy and Economic Inequality. Editors: Kenneth Arrow, Samuel Bowles, Steven Durlauf, Princeton University Press.
16. Golkar B, Nasehifar V. (2002). Overview of meritocracy. Journal of Management Development .(8): 7-10. (In Persian)
17. Peters, Guy B. (2005). The Problem of Policy Problems, Journal of Comparative Policy Analysis. Research and Practice, 7(4).
18. Rajaei Z, Danesh-fard K, Faghihi A. (2017). Formation of policy in the field of administrative system health in Iran. Public Management Research. (38): 5-34. (In Persian)
19. Ehsani-konari G. (2009). Lights Of Life (Inspirational words from world celebrities). Tehran: Scientific Publications .(In Persian)
20. Vakil AS, Askari P. (2009). The constitution in the current legal order. 3st ed. Tehran: Majd publications.

